

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال نهم - شماره اول - بهار ۱۳۹۵ - شماره پیاپی ۳۱

معرفی و سبک‌شناسی نسخه خطی «لطایف‌الانشاء»

(ص ۶۱-۴۳)

احمد امیری خراسانی^۱؛ محمود مدبری^۲؛ علی رحمانیان (نویسنده مسئول)^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۵/۱/۲۳

چکیده

«لطایف‌الانشاء» یکی از متون سده هشتم هجری و مجموعه‌ای از سرمشقها و آموزه‌هایی در حوزه آیین ترسل (دستور نامه‌نگاری) است که برای دبیران و منشیان نگاشته شده. نویسنده این کتاب «نصرالله بن علاء البناء النّسفی» است که از تاریخ تولّد و وفات او اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اما بر اساس برخی شواهد، احتمالاً در قرن هشتم میزیسته است. و در دربار ایلخانان مغول سمت دبیری داشته است. نثر کتاب لطایف‌الانشاء، مصنوع و متکلف و جزو متون ارزشمند ادب فارسی به شمار می‌آید. از آنجا که از این اثر، تنها دو نسخه باقی است و با توجه به اهمّیت موضوع آن (آیین دبیری و دستور نامه‌نگاری) که ما را به بسیاری از خصوصیات ادبی، زبان‌شناسی و اجتماعی دوران مغول رهنمون می‌شود، بر آن شدیم تا به معرفی این اثر بپردازیم بدین امید که از زاویه گمنامی به درآید و در معرض علاقمندان این حوزه قرار گیرد. بنابراین، به تناسب موضوع و همچنین برای دریافت بهتر اثر، تلاش شده درباره احوال این نویسنده مطالبی فراهم آید؛ سپس به تبیین موضوع، ساختار، ویژگیهای نسخه، سبک‌شناسی و رسم‌الخط این اثر پرداخته شود.

کلمات کلیدی: نسخه خطی، لطایف‌الانشاء، نصرالله بن علاء البناء النّسفی، دستور نامه‌نگاری، قرن

هشتم، نثر فنی

^۱ استاد زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان؛

^۲ استاد زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

^۳ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان ali.rh1359@gmail.com

۱- مقدمه

دریایی از فرهنگ پرمایه اسلام و ایران در نسخه‌های خطی موج میزند. این نسخه‌ها، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت‌نامه ما ایرانیان است. بر عهده هر نسلی است که این میراث پر ارج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد. «با همه کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تتبع در آنها انجام گرفته و صدها کتاب و رساله ارزشمند انتشار یافته، هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب و رساله خطی موجود در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگر چه بارها به طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و به تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد. از این رو، احیا و نشر کتابها و رساله‌های خطی وظیفه‌ای بر دوش محققان و کارشناسان این حوزه است.» (راهنمای تصحیح متون، جهانبخش: ص ۷)

۱-۱- بیان مسئله: از زمان حیات مؤلف این اثر و تاریخ دقیق نگارش آن، اطلاعی در دست نیست و چون از این اثر، تنها دو نسخه موجود است، این سؤاها در ذهن پدید می‌آید که دغدغه ما یافتن پاسخی برای آنها است: نویسنده این اثر کیست و در چه دورانی میزیسته است؟ موضوع این اثر چیست و بر چه ساختاری پایه‌ریزی شده است؟ سبک نویسنده لطایف‌الانشاء چیست؟ و...

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق: هرکدام از متون نثر فارسی در سیر نثرنویسی همچون دانه‌های زنجیر، همدیگر را کامل میکنند و برای تکمیل تحقیقات ادبی در حوزه‌های زبان‌شناسی، دستور زبان، سبک‌شناسی، فرهنگ‌نویسی و... لازم است که این آثار سترگ ادب فارسی معرفی شوند و از پرده خمول و گمنامی بیرون آیند.

هدف اصلی این تحقیق، بیرون‌آوردن کتاب لطایف‌الانشاء که از نظر سبکی جزو متنهای مصنوع زبان فارسی به شمار می‌آید، از گوشه کتابخانه‌ها است به گونه‌ای که در پژوهشهای ادبی تأثیر داده شود و به‌ویژه در مطالعات زبان‌شناسی، دستور زبان، سبک‌شناسی، فرهنگ‌نویسی و... به کار آید.

۱-۳- پیشینه تحقیق: بهره‌وری و استفاده از متنهای مصنوع و متکلف به راحتی امکان‌پذیر نیست، از این رو، معرفی و بررسی ویژگیهای متنهای مصنوع و قدیمی، در میان پژوهشهای علوم انسانی، بویژه در رشته زبان و ادبیات فارسی، پیشینه زیادی دارد و از قدیم هم مرسوم بوده است و در دوره‌های متأخر هم متنهای مصنوع و دشوار فراوانی به همت استادان برجسته زبان و ادبیات فارسی، معرفی شده است که امروزه در دست است و همه مخاطبان این متنها بدانها مراجعه میکنند.

لطایف الانشاء نیز متنی است متکلف که بدون توضیح و ارایه ویژگیهای سبکی و زبانی آن، فهم و دریافت موضوع آن دشوار مینماید؛ بنابراین همچون بسیاری از متنهای مصنوع ادب فارسی نیازمند معرفی است که تاکنون کسی به انجام این امر، مبادرت نورزیده است.

۲- بحث

کتاب «لطایف الانشاء» نوشته «نصرالله بن علاء البتاء النّسفی»، از متنهای آراسته و فنی و تا حدودی متکلف زبان فارسی در سده هشتم هجری است که در موضوع «دستور نامه نگاری»، برای تعلیم دبیران و منشیان به رشته تحریر درآمده است. این اثر مانند بسیاری از نسخه‌های هم‌عصر خود، نیازمند معرفی است و بدون بررسی علمی و ارایه ویژگیهای زبانی و ادبی آن و دانستن زمان نگارش آن، فهم این متن دشوار مینماید. آگاهی از چنین متنهایی برای پژوهشگران رشته‌های ادبیات، تاریخ، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و... میتواند مفید باشد و آنان را در دریافت دقیق مطلب و موضوع یاری کند. بدین منظور، در ادامه به معرفی نویسنده این اثر و همچنین موضوع، ساختار، ویژگیهای نسخه، رسم الخط و سبک‌شناسی این اثر میپردازیم.

۲-۱- نویسنده لطایف الانشاء

نام نویسنده این اثر، در دیباچه کتاب، این گونه ذکر شده است: «نصرالله بن علاء البتاء النّسفی، المدعو علی السنه الاخلاء و الاجلاء بناصر بن العلاء» (ص ۴)؛ متأسفانه با تلاشهای بسیار و مراجعه به تاریخ ادبیات، تذکره‌ها، کتب رجال و... اطلاعاتی درباره این مؤلف و اثرش به دست نیامد؛ اما خود اثر، اطلاعاتی هرچند مختصر، عرضه میدارد که در ادامه به بیان و بررسی آن میپردازیم. وی این اثر را که «چون مشتمل بر لطایف انشاء بوده، آن را لطایف الانشاء نام نهاده» (ص ۶)، زمانی که پس از پنج سال دوری از موطن (به علت تبعید یا مأموریت یا...) به پایمردی وزیری به نام «نصرالله بن الصاحب الاعظم»، به وطن باز میگردد، بنا به درخواست آن وزیر و به نام او نگاشته است. (ص ۵)

در ضمن اثر، از کتابهای کلیه و دمنه (نصرالله منشی؛ ق ۶)، مقامات حمیدی (قاضی حمیدالدین بلخی، ق ۶)، تاج‌المآثر (تاج‌الدین حسن نظامی؛ ۶۰۲ ه.ق) و مفتاح‌العلوم نام آمده است. (ص ۱۷) دوبار نیز در طی اثر از «حکومت مغول» (ص ۱۱۷) نام برده و این نتیجه حاصل میشود که وی پس از حمله مغول میزیسته است. همچنین، شواهدی از اشعار سعدی (ق ۷) که در این اثر آمده (ص ۷۰، ۱۱۰)، نیز این فرضیه را قوت میبخشد که حیات او در قرن هفتم یا بعد از آن بوده است.

^۴ شماره صفحات شواهد لطایف الانشاء، مربوط به نسخه کتابخانه مجلس است که در این پژوهش، برای رعایت اختصار، اینگونه ذکر میشود.

در موضعی دیگر از کتاب نیز چنین بیان میکند: «این ضعیف را سفر خراسان آتفاق افتاد، وقتی که از زبان امیر مرحوم ارغونشاه به نزدیک امیر سُرغان شیره -طاب ثراهما- جواب مکتوب مینوشت[م] و مکتوب او (امیر سرغان) از عراق مشتمل بر آن بود که از برادرزاده خود، شیخ حسن کوچک، مسترید و خایف گشته بود و التجا به سلطان و امراء خراسان کرده و به همدان آمده» (ص ۲۰). از این عبارات چنین برمیآید که وی به سمت دبیری در دربار ایلخانان مغول موسوم بوده است. همچنین، عبارات مزبور، چنانکه در ادامه ذکر خواهد شد، تا حدی، ما را به زمان حیات او نزدیک میسازد.

درباره امیر سُرغان شیره در تاریخ مغول چنین آمده است که امیر سیورغان (سورغان)، فرزند چوپان و ساتی‌بک، در سال ۷۴۰ از جانب حسن کوچک به حکومت عراق عجم (به پایتختی همدان) منصوب میشود و از این کتاب چنین برمیآید که وی، حداقل تا سال ۷۴۵ زنده بوده است (رک: تاریخ مغول در ایران، اشیپور: صص ۱۳۹، ۱۴۱، ۳۴۸).

درباره امیر ارغونشاه نیز باید گفت که در حکومت ایلخانان مغول، چندتن با اسم ارغون ذکر شده‌اند که در این میان، یک تن شهرت بیشتری دارد. وی، ارغون پسر اباقا است که در ۶۸۳ به ایلخانی برگزیده میشود و حکومت او تا سال ۶۹۰ که وفات مییابد، ادامه داشته است. هموست که دستور قتل عظاملک جوینی را صادر کرده است (رک. تاریخ مغول در ایران، اشیپور: صص ۸۶ و ۹۰ و لغتنامه، دهخدا: ذیل ارغون). از آنجا که فاصله مرگ ارغون با سورغان بیش از ۵۵ سال است، احتمال اینکه ارغون دیگری مدنظر باشد، بسیار است. ناگفته نماند که چندتن نیز با نام ارغونشاه در دوران گورکانیان (۷۷۱-۹۱۱) میزیسته‌اند که اطلاع چندانی از زمان حیات آنان در دست نیست (رک. لغتنامه، دهخدا: ذیل ارغونشاه). به هر حال، چون مؤلف، امیر ارغونشاه را مرحوم نامیده و برای او و سرغان شیره، عبارت «طاب ثراهما» ذکر کرده، نتیجه میگیریم که وی پس از مرگ آن دو، یعنی ۷۴۵، زنده بوده است.

حسن کوچک نیز فرزند تیمورتاش و نواده امیرچوپان مقتول است که او را حسن چوپانی نیز نامیده‌اند. وی در سال ۷۴۴ به قتل رسیده است. (رک. تاریخ مغول در ایران، اشیپور: صص ۱۴۰، ۱۳۷، ۳۴۸ و لغتنامه، دهخدا: ذیل حسن چوپانی)

در جایی دیگر از کتاب نیز چنین آمده است: «مولانا مرحوم استادالعلماء، نظام الملّه و الدّین نسفی -نور الله قبره- حکایت کرد که وقتی ملک مرحوم، ملک فخرالدّین کرت -انارالله برهانه- او را به هندوستان به رسالت فرستاده بود و مولانا مرحوم، وجیه الملّه و الدّین النسفی -طاب ثراه- مکتوبی از زلفان ملک مرحوم مذکور، انشا فرموده بود و در صحبت مولانا نظام الدّین روانه کرده» (ص ۲۰). درباره «نظام الدّین نسفی» و «وجیه الدّین نسفی» اطلاعی در دست نداریم؛ ولی «ملک فخرالدّین» از آل کرت است که طبقه‌ای از ملوک شرق ایران، از نژاد غوریان، هستند که از سال ۶۴۳ تا

۷۹۱ ه.ق. حکومت رانده‌اند و پایتخت آنان هرات بوده است. فخرالدین پسر رکن‌الدین کهین، یکی از ملوک این خاندان بوده که بین سالهای ۷۰۵ و ۷۰۶ حکومت رانده است. (رک: لغتنامه، دهخدا: ذیل آل کرت)

پس، مؤلف، بعد از مرگ این سه تن (نظام‌الدین نسفی، وجیه‌الدین نسفی و ملک فخرالدین کرت) نیز در قید حیات بوده است.

با توجه به مطالب گفته شده در این بخش، به این نتیجه میرسیم که نصرالله بن علاء البتاء نسفی، مشهور به ناصر بن العلاء، دبیر دربار ایلخانان مغول بوده و در قرن هشتم میزیسته است.

۲-۲- مذهب مؤلف

بنا بر شواهد اندکی که در متن موجود است، احتمال سنی بودن مؤلف بیشتر است، چرا که وی برای خلفای راشدین، لقب «امیرالمؤمنین» ذکر کرده و پس از نام هر یک، به شیوه اهل سنت، عبارت دعایی «رضی الله عنه» آورده (ص ۱۰)، فقط بعد از نام «امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب» [علیهما- السلام] عبارت دعایی «کرم الله وجهه» (همانجا) نگاشته است. یک بار نیز از اهل بیت (علیهم- السلام) سخن به میان آورده است؛ البته بدون عبارت دعایی: «از بعضی بزرگان اهل بیت منقول است که...» (ص ۱۲).

۲-۳- موضوع کتاب لطایف الانشاء

همانگونه که مؤلف در دیباچه بیان داشته، این کتاب، رساله‌ای است «در قسم انشاء مراسلات» (ص ۵). این کتاب، در گروه کتابهایی قرار میگیرد که در "دستور نامه‌نگاری و آداب آن" تألیف شده‌اند. «در تمدن اسلامی، انواع رسائل یا مکاتیب را به سلطانیات و اخوانیات تقسیم میکرده‌اند. در نگارش این نامه‌ها آداب خاصی رعایت میشد و در استعمال عناوین برای هر طبقه از طبقات اجتماع یا هر دسته از امرا و وزراء و سرداران و رجال مختلف و پادشاهان و سلاطین، حدود و قیودی معین بود که میبایست رعایت شود. از همین جاست که از دوره ساسانیان به نوشتن کتابهایی در آداب نامه‌نگاری توجه میشد.» (گنجینه سخن، صفا، ج ۱: ص ۱۴۰؛ نیز رک: فن نثر، خطیبی: ص ۲۸۹)

برخی از کتابهایی که در این موضوع نگاشته شده است، بدین قرار است: چهار مقاله عروسی (مقاله اول)، دستور دبیری از محمد میهنی (کهنترین کتاب مستقل در این باب؛ ۵۸۵ ق)، فصل پایانی راحة الصدور (راوندی)، اعجاز خسروی (امیر خسرو دهلوی)، دستور الکاتب (محمد بن هندوشاه نخجوانی) و... (رک: گنجینه سخن، صفا: صص ۱۴۲-۱۴۱)

از مزایای تحقیق بر روی این گونه آثار، این است که «میتوان گذشته از فنّ منشیگری و ترسل، به بسیاری از مطالب مربوط به اجتماعیات یا مسائل تاریخی و ادبی قرون مختلف دست یافت. در هر یک از این آثار، مقداری از منشآت معروف زمان نقل شده است و این عمل باعث شده که به کتا-

بهای مذکور، جنبه ادبی خاصی داده شود». (گنجینه سخن، صفا: صص ۱۴۲-۱۴۳ با اندکی تلخیص)

۲-۴- ساختار کتاب لطایف‌الانشاء

این اثر از دیباچه، مقدمه و دو مقصد تشکیل شده است که در ادامه به تفصیل و شرح آن می‌پردازیم.

پس از دیباچه که با حمد خدایتعالی آغاز میشود و نام اثر و مؤلف و علت نگارش کتاب در آن ذکر شده است، مقدمه قرار دارد. مقدمه شامل چهار فصل است. فصل اول در بیان فضیلت انشاء؛ فصل دوم در بیان آلات و امکانه و اوقات کتابت؛ فصل سوم درباره اقسام علومی است که در این صنعت به کار آید؛ فصل چهارم، شامل آداب و شروط لازم در کلام است که در دو قسم است. قسم اول درباره شروطی است که رعایت آن، در میان همه مقامات کلام، از ابتدا و القاب و دعا و غیر آن مشترک باشد و قسم دوم درباره شروطی است که به مقامی از مقامات کلام مخصوص باشد.

پس از مقدمه، مقصد اول قرار دارد که درباره انواع مخاطبات و مکاتبات است؛ البته غیر از مناشیر و امثله و احکام و عهدنامه و فتح‌نامه. این مقصد در دو قسم تدوین شده است. قسم اول در دو مقاله است که مقاله اول (مقامات خطاب)، شامل ۱۳ مقام است؛ بدین ترتیب: ۱. تعظیم جانب مکتوب؛ الیه؛ ۲. مدایح و القاب؛ ۳. انواع دعا؛ ۴. ذکر کاتب و اظهار مودت و محبت؛ ۵. ابلاغ سلام و تحیت؛ ۶. اشتیاق به دولت اعتناق؛ ۷. صفت فراق؛ ۸. تمنای وصال؛ ۹. اخلاص در دعا و ثنا و اظهار محبت؛ ۱۰. تاریخ مکتوب و احوال کاتب؛ ۱۱. توقع تفقد و تطف؛ ۱۲. اعتذار از اطناب؛ ۱۳. اختتام و ادعیه. اما مقاله دوم از قسم اول؛ این مقاله که در مقامات جواب است، از دو مقام تشکیل شده؛ مقام اول در صفت کتاب و خط و عبارت و شعر؛ مقام دوم در اظهار مسرت به ورود مکتوب و تعظیم آن.

قسم دوم از مقصد اول درباره احوال متحدده و حوادث مختلفه است که ده مقاله را در بر دارد. مقاله اول درباره انواع تهنیتها است که در ۱۰ فصل تنظیم شده است: ۱. تهنیت قدوم؛ ۲. تهنیت ولادت؛ ۳. تهنیت عمل ولایت؛ ۴. تهنیت صحت؛ ۵. تهنیت عیدین (عید صیام و اضحی)؛ ۶. تهنیت نوروز؛ ۷. تهنیت ماه رمضان؛ ۸. تهنیت ماه رجب؛ ۹. تهنیت ماه محرم؛ ۱۰. تهنیت عقد و زفاف. مقاله دوم از قسم دوم، در انواع شکایات و در دو فصل است: ۱. شکایت از تقصیر در ارسال مکاتبات؛ ۲. شکایت از نوابب زمان.

دیگر مقالات قسم دوم بدین قرارند: مقاله سوم: شکر و آزادی ایادی؛ مقاله چهارم: تعزیت و تسلیت؛ مقاله پنجم: سفارش دوستان؛ مقاله ششم: ابتدا به مراسلت قبل از ملاقات؛ مقاله هفتم: اوقات اتفاق قرب مزار؛ مقاله هشتم: استدعای حضور؛ مقاله نهم: تمهید اعتذار؛ مقاله دهم: تشبیهات.

اما مقصد دوم؛ این بخش از اثر، شامل مناشیر و احکام و امثله و فتح‌نامه و عهدنامه است که در دو قسم تنظیم شده است. قسم اول: مربوط به مناشیر احکام و امثله است که در یک مقدمه و ۲۰ باب تدوین شده است: ۱. منشور امارت بزرگ؛ ۲. منشور وزارت بزرگ؛ ۳. منشور اشراف دیوان بزرگ؛ ۴. منشور مستوفی و شرایط استیفا؛ ۵. منشور ناظری دیوان؛ ۶. منشور حکومت ولایت؛ ۷. منشور شیخ‌الاسلامی؛ ۸. منشور قضای ممالک؛ ۹. منشور ادرار دیوان؛ ۱۰. مثال تدریس؛ ۱۱. مثال تقلید منصب خطابت؛ ۱۲. مثال منصب احتساب؛ ۱۳. مثال تولیت اوقاف؛ ۱۴. مثال دارالشفا و نصب اطباء؛ ۱۵. مثال مجاوری خانقاه؛ ۱۶. مثال نیابت خالصات؛ ۱۷. مثال اشراف خالصات؛ ۱۸. مثال ریاست؛ ۱۹. مثال شحنگی؛ ۲۰. مثال کوتوالی حصار. قسم دوم از مقصد دوم که آخرین بخش این اثر است در دو باب است؛ باب اول: فتح‌نامه و باب دوم: عهدنامه.

در اینجا ذکر این نکته لازم است که هدف مؤلف که ظاهراً دبیر دربار ایلخانان مغول بوده، از نگارش این کتاب، آموزش و آرایه سرمشق‌های نامه‌نگاری به دبیران و منشیان بوده است. البته این اثر، مجموعه منشآت نیست، بلکه مجموعه‌ای از آموزه‌ها و دستورالعمل‌هایی است که مؤلف، شخصاً نگاشته است. البته، این احتمال نیز وجود دارد که وی، آنها را از میان دیگر منشآت، دستچین کرده باشد؛ به‌هرحال، هیچ یک از نمونه‌ها، یک‌نامه کامل نیست.

۲-۵- نسخ «لطایف الانشاء»

الف: نسخه کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (به شماره ۴۷۱۹)، شامل ۱۵۸ ورق به ابعاد ۱۴/۵*۹ سانتی‌متر است و هر صفحه شامل ۱۵ سطر است که با خط نستعلیق کتابت شده است. این نسخه در چند موضع افتادگی دارد: یک برگ در ابتدای فهرست؛ برگ شماره ۳۳؛ بعد از صفحه 39a حدود ۳۵ برگ؛ بعد از صفحه 154a حداقل یک برگ؛ در پایان کتاب نیز افتادگی است که به احتمال زیاد از یک برگ تجاوز نمی‌کند. از آنجا که صفحه آخر این نسخه افتاده است، نام کاتب و تاریخ کتابت آن مشخص نیست؛ ولی در انتهای فهرست (برگ ۳) با خطی متفاوت، نامی ذکر شده که خوانا نیست و در کنارش تاریخ «ربیع‌الآخر سنه ۸۱۷» آمده است. این نسخه در مقاله حاضر، اساس کار ماست.

ب: نسخه کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی (به شماره ۹۸۸۳). این اثر به همراه سه رساله دیگر، در یک مجلد (۱۵۹ برگ) صحافی شده است که ترتیب آنها چنین است: ۱. رساله‌ای بی‌نام (مجموعه منشآت) به همراه انتخاب کتاب نورالعین؛ ۲. قره‌العین؛ ۳. لطایف الانشاء؛ ۴. بخشی از مقامات حمیدی. کتاب لطایف الانشاء شامل ۷۰ برگ (۷۱ تا ۱۴۱) به ابعاد ۱۸*۲۶/۵ سانتی‌متر است و هر صفحه شامل ۱۹ سطر است که با خط نستعلیق کتابت شده است. نام کاتب و تاریخ کتابت اثر مشخص نیست؛ ولی در انتهای اثر چنین آمده است: «تمت المطالعه بعون الله و حسن توفیقه یوم الخمیس فی تاسع عشر من شهر رجب‌المرجّب سنه اثنی و تسعمایه» (برگ ۱۴۱). ناگفته

نماند که این نسخه، از نظر ساختار، تفاوت‌هایی با نسخه‌ی اساس دارد و خلاصه‌تر است. (رک: الذریعه، الطهرانی، ج ۱۸: ص ۳۱۳ و فهرست نسخه‌های خطی فارسی، منزوی، ج ۳: ص ۲۱۱۶ و فهرستواره‌ی دست‌نوشته‌های ایران، درایتی، ج ۸: ص ۱۰۲۸ و فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، درایتی، ج ۲۷: ص ۳۲۹)

۲-۶- رسم الخط لطایف الانشاء

همانگونه که پیش از این اشاره شد، نسخه‌ای از این اثر که در کتابخانه‌ی مجلس موجود است، پایه‌ی این پژوهش قرار گرفته است. در این بخش، برخی از ویژگی‌های رسم‌الخطی این کتاب را برمی‌شماریم:

- ۱- «که» گاه متصل به ماقبل خود و گاه جداگانه نوشته می‌شود و گاه "های بیان حرکت" در کتابت ساقط می‌شود: آنک، آن که، چنان که، بل که، آنجایک، بدانک، بلک، بدانک (تو بدان که)؛^۵
 - ۲- «چه» همواره متصل به قبل یا بعد خود نوشته می‌شود و اغلب "های بیان حرکت" در کتابت ساقط می‌شود: بدانچ، چتوان، هرچه؛
 - ۳- اتصال حرف اضافه‌ی «به» به لفظ بعد از خود: برحمت، بدور و نزدیک، بتسمیه، بامثال، بنسبت، برای... . گاه نیز جداگانه نوشته می‌شود: به بزرگان، به تسمیه، به مجرد (بمجرد)، به ادنی (بادنی).
 - ۴- شیوه‌ی نگارش «است»:
- الف) حذف الف: کفایتست، آنست، منتهی‌الأمالست، قرارست، گوا هست، سحرست، حق‌گزار است.
- ب) ابقای «الف»: خالی است، مکتوب است.
- ۵- حذف الف از ابتدای برخی ضمائر: ازیشان، بریشان، برو، ازین، درین، برین، ازو، کین (کاین).
 - ۶- جداگانه‌نوشتن کلمات مرکب: نگاه‌داشت، راه‌نما، شاه‌راه، بزرگ‌داشت، راه‌گذر، هم‌دم، کتاب‌خانه، جهان‌بانی، پای‌مردی، شب‌نم؛ اما گاهی، متصل نوشته شده‌اند: جهان‌داری، بیراهی، یکمن (یک من).
 - ۷- علامت صفت تفضیلی (تر) و عالی (ترین): علامت صفت تفضیلی، گاه به صورت پیوسته و گاه جداگانه، نوشته شده است: واصل‌تر، لایق‌تر، پاک‌تر، مناسب‌تر، تمام‌تر، اولیتر؛ ولی علامت صفت عالی، همواره متصل نگاشته شده است: فاضلترین، خوبترین، کمترین.
 - ۸- علامت جمع (ها): این علامت، همواره پیوسته نگاشته می‌شود؛ مانند: صنعتها، سالها، فراموشیها، راهها، حیفها. همچنین اگر کلمه‌ی ماقبل آن، مختوم به های غیر ملفوظ باشد، در کتابت ساقط می‌شود؛ مانند: سینها، چشمها، دیدها.

^۵ در این قسمت از پژوهش و همچنین در قسمت سبک‌شناسی، برای رعایت اختصار، شماره‌ی صفحات نمونه‌ها ذکر نشده است.

- ۹- «ن» نفی: این حرف، هم پیوسته و هم جداگانه نگاشته شده است: نه‌بندد، نه‌انگارند، نبندد، نچندان، ناندیشد.
- ۱۰- حرف «ه» عربی: در شیوه نگارش این حرف هم، مانند برخی مدخلهای قبل، متن یکدست نیست. در اغلب موارد به صورت «ه» نوشته شده است؛ اما گاهی حتی یک کلمه، با دو املا در متن آمده است؛ مانند: غایه و غایت، کتابه و کتابت، صیانه و صیانت، رعایه و رعایت.
- ۱۱- لغات با املا عربی: حیوة، زکوة، صلوة و... .
- ۱۲- شیوه نگارش حروف خاص فارسی:
- الف) پ: همواره به صورت «ب» نوشته میشود: بیشوا (بیشوا)، پیدا (پیدا)، باره (پاره)، بیر (پیر)؛
- ب) ژ: همواره با همان صورت اصلی (با سه نقطه) نوشته میشود: هنرپژوه، والانژاد، مژه، هژدهم؛
- ج) گ: همواره به صورت «ک» نوشته میشود: نکار، نکذارد، راه‌گذر، نگاه.
- د) چ: گاه به صورت «ج» و گاه با سه نقطه نگاشته میشود: چندان، آنج، چهار، جون، چ (چه)، هرچه، دیباچه.
- ۱۳- یای میانجی به صورت کوچک در کلمات مختوم به های غیر ملفوظ: تحفه (تحفه‌ای)، مقاله (مقاله‌ای)، رساله (رساله‌ای) و... .
- ۱۴- یای میانجی به صورت کوچک در کلمات مختوم به الف: داناء (دانای)، رضاء، فراموشیها، دعاء، امراء. گاه نیز حذف می‌شود؛ مانند: فنا (به جای فنا‌ی).
- ۱۵- شیوه نگارش «می» استمراری:
- الف) جداگانه: می‌شناخت، می‌شود و...؛
- ب) پیوسته:
- خود را بزرگ میکنم اندر میان خلق نی آنک خدمتی ز برای تو میکنم
- ۱۶- شیوه نگارش «آ»: در این شیوه نیز متن یکدست نیست، گاه به همراه علامت مد نوشته شده؛ مانند: آنست، و گاه بدون علامت مد: ان (آن)، اینه (آینه)، افتاب، اسمان.
- ۱۷- شیوه نگارش «اند»: «اند» همواره جداگانه و با الف نگاشته میشود: عدم‌اند، سیدالمرسلین‌اند، فایق‌الاقربان‌اند، رشاداند، آفریدگاراند، فاضل‌اند، دینی‌اند و... .
- ۱۸- شیوه نگارش «أ»: پیوسته بدون تنوین نوشته میشود: نظما و نثرا، بُعدا و قُربا، عُرفا و ادبا.
- ۱۹- «تشدید»: متن در این قسمت نیز چندان یکدست نیست. گاه نگاشته شده، گاه خیر؛ مانند: کُتاب و کُتاب، حُجاب، تفرق، توزع، سَلَمُوا، الَّتِی.
- ۲۰- «را» گاه متصل با ماقبل خود و گاه منفصل نوشته میشود؛ مانند: آنرا، جانرا، هجرانرا، آن را.

- ۲۱- «همزه»: اغلب نوشته نمیشود؛ مانند: تاخیر، شیا (شیئاً)، جرات، تاثیر، مسالت، مساول (مسئول)، مامول. اما گاهی اوقات، نوشته میشود: اسرائل (اسرائیل)، خوئن، رؤس، شی. گاهی اوقات نیز، در میانه کلمات به صورت «ی» نوشته میشود؛ مانند: خاین، ایمه، ایتلاف، ایتلف.
- ۲۲- واژگان عربی مختوم به الف مقصوره (ی) در حالت اضافه: این واژگان همواره به صورت ابتدایی (حالت غیراضافی) نوشته شده؛ مانند: عُقبی (عقبای)، مصقی (مصقای)، مبنی، منتهی، مقتضی، اقصی، مرتضی، وثقی، مولی و... فقط در یک مورد به صورت صحیح نوشته شده است: مبتغای.
- ۲۳- نگارش «تو» در شعر: همواره پیش از «را» و «است» به صورت «ت» نوشته میشود: ترا، بتست.
- ۲۴- «زیراک»: در متن همواره به همین صورت نگاشته شده است.
- ۲۵- برخی غلطهای املایی: خورسند (خرسند)، خورده (خُرده)، گذار (گزار)، مخشوش (مغشوش)، اواید (عواید)، تنگ (تن)، سامح (سانح)، آیشه (عایشه). برخی از این غلطها میتواند ناشی از بدشنیدن باشد و این فرضیه را قوت بخشد که احتمالاً متن به کاتب املا میشده است.
- ۲۶- شیوه نگارش واژگان مختوم به «ی» در حالت جمع با «یای» وحدت یا نکره: این گونه لغات، همواره با یک «ی» نوشته شده‌اند؛ مانند: والی (به جای والیی)، تعدی (تعدیی) و... .
- ۲۷- املاهای خاص برخی واژه‌ها: قفص، مسالت (مسئلت)، مساول (مسئول)، رؤس، خوئن، اسرائل.
- ۲۸- تلفظ دال به جای ذال: در این کتاب، همواره، ذال به صورت دال نگاشته شده است: کاغد، نگدارد، بیدیرند، گدر و...؛ گاه پیش می‌آید که حرف دال را به صورت ذال مینویسد؛ مانند: بعد، بدو، بوذه‌اند و...؛ ولی متن از این نظر، یکدست نیست، چنانکه «بدو» را «بدو» نیز ضبط کرده است.

۲-۷- سبک‌شناسی لطایف‌الانشاء

نثر فنی از اواسط قرن ششم هجری در نثر فارسی معمول شد و «مانند شعر، به استعمال صنایع و تکلفات صوری و سجعهای مکرر و آوردن جمله‌های مترادف‌المعنی و مختلف‌اللفظ متوسل گردیدند و برای اظهار فضل، الفاظ تازی بشمار به کار برده شد و شواهد شعری بسیار گردید و تلمیحات و استدلالات از قرآن کریم در همه آثار این قرن پدید آمد.» (سبک‌شناسی نثر، بهار، ج ۲: ص ۲۴۸) با وقوع حمله مغول در اوایل قرن هفتم، «اثرات آن، یعنی رواج تاریخ‌نویسی و ساده‌شدن نثر، در قرن هشتم آشکار شد و آخرین شراره نثر فنی، در اوایل این قرن خاموش شد» (سبک‌شناسی نثر، شمیسا: ص ۲۱۵) با وجود این، مترسلان این دوره، از این تغییرات به دور مانده‌اند و شیوه مترسلان گذشته را در پیش گرفته‌اند و نثر را به گونه‌ای مزین و مصنوع در آثار خود به کار برده‌اند. نسفی نیز از این قاعده مستثنی نیست و لطایف‌الانشاء را میتوان دنباله نثر فنی یا به بیانی دیگر، فنی پیشرفته (مصنوع) در قرن هشتم دانست. در ادامه، سبک لطایف‌الانشاء را از نظر زبانی، ادبی و فکری بررسی میکنیم.

۲-۷-۱- مختصات زبانی لطایف‌الانشاء

زبان لطایف‌الانشاء زبانی کهن است. همان زبانی که در بیشتر متون قرنهای چهارم و پنجم و ششم هجری وجود دارد. از میان مهمترین ویژگیهای زبانی این متن که بسامد آنها بیشتر جلب نظر میکند و آنها را به سه بخش آوایی و لغوی و نحوی تقسیم بندی میکنیم، میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

۲-۷-۱-۱- مختصات آوایی لطایف‌الانشاء

الف) جناس: در این کتاب، گونه‌های مختلف جناس به کار رفته است که در ادامه، کاربرد انواع این آرایه را بررسی میکنیم:

- ۱- جناس تامّ: حالی (آراسته و فوراً)، آفرین (تحسین و آفریننده)، جان (نفس و جمع جنّ)؛
 - ۲- جناس ناقص: سِرّ و سرّ، اطناب و اِطناب، قُوّت و قوّت، نفس و نَفَس، طَبَع طَبَع، مُقَبَّل و مُقَبِّل؛
 - ۳- جناس خطّ: بیشتر و تیسیر، تنسّم و نسیم، آستانه و آشیانه، نقشِ خطوط و نفسِ خطوط.
 - ۴- جناس زاید: بالِ اقبال، جان و اشجان، حصن و حصین، سده و سدره، فرقی فرقد، مال و منال.
 - ۵- جناس قلب: نجاح و جناح، قلب و لقب؛
 - ۶- جناس لفظ: انتفا و انطفاء، عاجل و آجل، احوال و احوال؛
 - ۷- جناس اشتقاق و شبه‌اشتقاق: مساعدت و سعادت، صوفی و صافی، عیون و اعیان، نصب و نصاب، خاطر و خطیر، دبور و ادبار، صف و صوفی و صفا، صقّه و صفوت، حصن و حصین و تحصّن.
- ب) هم‌آوایی: «تیسیر اسباب مساعدت سعادت وصول را سببی مسئول و مأمول است و انعام استخدام در مثول»، «چون اساس حصن حصین آسمان، رصین و مشید باد»، «بهشت‌سروش‌چشت».

ج) سجع: همانطور که پیشتر هم اشاره شد، یکی از ویژگیهای نثر فنی پیشرفته (مصنوع) که آن را به شعر نزدیک میکند، آهنگین‌بودن آن است. بدین منظور، نویسندگان این مکتب، علاقه بسیاری به استفاده از آرایه سجع دارند. نسفی نیز از سجع، به‌ویژه موازنه بهره فراوان برده است. در ادامه، کاربرد انواع سجع را در کتاب لطایف‌الانشاء بررسی میکنیم.

- ۱- سجع متوازی: سریر و وزیر، مسئول و مأمول، همّت و نهمت، نسیان و حرمان، قتال و جدال، محبّت و مودّت، خطاب و جواب، حرمان و هجران، ذهیا و صمّا، مآرب و مطالب، فراید و قلاید؛
- ۲- سجع متوازن: اشفاق و اعطاف، میسر و مسلّم، تبدیل و تغییر، تنقیص و تبغیض، صدقه و عارفه، محاربه و مناصله، عرض و رفع، تصبّر و تحصّن، استنجاح و استمداد، مُسَاهِم و مُشَارِك؛
- ۳- سجع مطرّف: اقطار و اقتدار، جلال و افضال، سده و عتبه، مأمول و قبول، صوری و ضروری؛
- ۴- ترصیع: «حضرت مانح‌العلاق و فاتح‌الاعلاق، عزّ سلطانه و عمّ احسانه» و... .
- ۵- موازنه: «در اوراد نماز و اوقات راز و مناجات نیاز»، «این چنین حادثه‌ای واقع و بدین سان واقعه‌ای حادث»، «در این مقدمات، تأمل فرمایند و در این مقالات، تفکر نمایند» و... .

- ۶- تضمین‌المزدوج: «داغ حرمان و درد هجران، بر جانهای خسته هواخواهان و دل‌های شکسته دعاگویان نهاده و سگان ریاض چنان و قطان روضه رضوان را شادمان گردانیده».
- ۲-۱-۷-۲- مختصات لغوی لطایف‌الانشاء
- ۱- کثرت لغات عربی: یکی از ویژگی‌های بارز این اثر، کثرت واژه‌های عربی آن است که حدود هفتاد درصد کلمات کتاب را شامل می‌شود. در این میان، برخی لغات کم‌کاربرد نیز دیده می‌شود، مانند: قُتْرَه، بیزره، أفحام، یراع، تجاویف، مسنون، باقل، فصیر، مأهوله، خَوْل، نعوم، تَوَاق، فَيحاء، مستوعب، غُلواء، بواعق، لواعج، وارف، دِيم، هریر، شطاء، تطفیف، ساعره، مذروعات، متکاول، احمص و... در این اثر، میزان بهره‌برداری از زبان عربی به حدی است که برخی نمونه‌هایی که مؤلف به عنوان سرمشق ارائه می‌دهد، از ابتدا تا انتها به زبان عربی است: «مخدوم صاحب صدور معظم، ناظم عقود الدرّ برشحات القلم، المطلع بفطنته الوقاده علی دقایق فنون القلم و الحکم، قارع قمه الکرّم باقدام عوالی الهمم، المتین اعجاز آیات خیر الکتاب المستغنی عن حلّ اطناب خیام الاطناب...».
- ۲- لغات ترکی و مغولی: سیورغامیشی، یرلیغ، التمغا، قراتمغا، کوکتمغا، ایلخان، ایلچی، بتکچی، نوکر، نوین؛
- ۳- صورت قدیمتر برخی لغات: نبشته، نبشت، کاغد، بستاخانه، آزادی، زفان؛
- ۴- جمعهای مکسر: دراری، اعواض، اخلاء، سدنه، تراکمه، خوانق، صفایاء، اردیه، دیم، شیم و... .
- ۲-۱-۷-۲- مختصات نحوی لطایف‌الانشاء
- ۱- حذف افعال به قرینه لفظی: «هر کمالی رهین زوالی است و هر شرفی را وبالی [است] و هر تمامی و نظامی مستلزم انقطاع و انصرامی [است]»؛
- ۲- حذف فعل مقدم به قرینه فعل مؤخر: «کلبه احزان جان را گلشن [گردانید] و خانه تاریک دل را روشن گردانید».
- ۳- تکرار افعال در آخر جملات: «دیده رمددیده به زیور وصال و اتصال آن نیکوخصال، مکتحل گردد و این دیار به فرّ وجود آن آفتاب فلک رسالت، مطرح شعاع خورشید سعادت و سیادت گردد».
- ۴- افعال دعایی: «حق -سبحانه و تعالی- این مصیبت را آخرین مصایب گرداناد و صبر جمیل که مستجلب ثواب اخروی است، کرامت کناد».
- ۵- عبارت وصفی: «هنوز سبزه نوبهار عذارش نودمیده بود و طلّیعه چشم جهان‌بینش، فضای عالم و دنیا را ندیده و هلال جمال کمال اقبالش به حالت بدری نارسیده، محاق فراق پذیرفت».
- ۶- کاربرد فعل وصفی به جای ماضی مطلق: «ماه سپهر سروری از عقده خسوف سقم، روی به سعود کشوف و ظهور نهاده، بر عالمیان تافت».
- ۷- وجه مصدری: «نظری به حال ایشان فرمودن و در تعیین وجه معاش آن عزیزالوجود... سعی -نمودن، موجب مزید دولت خواهد بود»، «دارنده، عرضه‌داشت [را] عازم و متوجه حضرت گشت».

- ۸- کاربرد صفت تفضیلی به معنای صفت عالی: «ووظیفه مرضیه التحدّث بالنعم شکر» که کمتر (کمترین) مراتب حق‌گزار است، به ادا رساند.
- ۹- مطابقت موصوف و صفت: عادت کریمه، موهبت عظیمه، مسافت بعیده، داهیه دهیا، عاهیه صمّا.
- ۱۰- صفت مؤنث برای جمع مکسر: سیر مرضیه، احکام شرعیّه، ممالک بسیطه، امثله عالیّه، عقول سلیمه، طباع مستقیمه و... اما گاه، این قاعده رعایت نشده است: عقول سلیم و طباع مستقیم.
- ۱۱- کاربرد «را» در معانی مختلف:
- الف) نشانه مفعول: «ملازمت سمت امثال را مثمر فلاح عقبای خود شمرده‌اند»؛
- ب) به معنی «به»: «توددی که مخلص قدیم و خادم خاندان کریم را ارزانی داشته بودند»؛
- ج) به معنی «برای»: «دیده را نوری و دل را سروری حاصل آمد».
- د) فک اضافه: «رشحات دیم شیم را چشم انتظار بر راه خواهد بود».
- ۱۲- فعل امر با «می»: «و اموال امور دیوانی را میان مردم به سویت و راستی حواله میکند و میفرماید و در خدمت آینده و رونده، به قدر مرتبه و اندازه هریکی، میکوشد».
- ۱۳- فعل همراه بای تأکید: «هر آینه، بر اثر آن از کاس باس، شربت سموم هموم بچشد».
- ۱۴- حذف شناسه افعال به قرینه: «زاریها کردند و تأسفها و تلهفها نمودند».
- ۱۵- ضمیر مفرد غایب (او، وی) برای غیر ذیروح: «نگذارد که ظاهر دوات سیاه باشد، بل که همیشه او را پاک دارد».
- ۱۶- اولیتر: که گاه در فارسی آن را صفت میگیرند و علامت تفضیل «تر» به آن ملحق میکنند: «پس رجوع با حضرت صمدیت، اولیتر و مناسب‌تر».
- ۱۷- وجوه کهن ماضی استمراری: «در قدیم‌الایام، عرب هرکس را که خط و رمی و سباحت و شعر با هم جمع کردی، کامل گفتندی و فرزندان خویش را بر آن تحریص نمودندی».
- ۱۸- فاصله بین علامت نفی و فعل منفی: «نیاز و افتقار، نه در آن نصاب و مقدار است که...».
- ۱۹- ساخت فعل منفی با پیشوند «نا»: «از چشمه حیات شربتی ناچشیده»، «هلال جمال کمال اقبالش، به حالت بدری نارسیده»، «آصف ضمیر منیرش به تدبیر کلک اشتغال ناکرده».
- ۲۰- عبارات دعایی: در این متن، گاه عبارات دعایی با فاصله از مرجعشان ذکر شده‌اند؛ مانند: «طوایف مهاجر و انصار که هریکی راه‌نمای دین و پیشوای شریعت سیدالمرسلین‌اند، رضوان الله علیهم اجمعین». گاه نیز عبارت دعایی بدون فاصله ذکر میشود: «قصه سلیمان، علیه الصلوة و السلام».
- ۲۱- واو ربط در آغاز جملات (برای پیوند جملات یا به جای نقطه): «و هر موضعی را به معتمدی امینی کافی بسپارد... و غلامان را بی‌کار نگذارد و از تغافل در باب زراعت و عمارت مانع آید و...».
- ۲۲- فعل مجهول: گذاشته آمد، ذکر کرده آمد، ایراد کرده شد، مسئلت رفته آمد، داشته می‌آید.

- ۲۳- جمع‌بستن کلمات فارسی با «جات»: صدجات، هزارجات؛
- ۲۴- قید با پسوند «انه»: بزرگانه، پادشاهانه، بستاخانه، پیغمبرانه، نیازمندانه. در این میان برخی لغات عربی نیز دیده میشود: کریمانه، مخدومانه، ملکانه، مشتاقانه، مخلصانه، طالب‌علمانه.
- ۲۵- «با» به معنای «به»: «رجوع با نواب آن حضرت»، «رجوع با او و نواب او کنند».
- ۲۶- «با» به معنای «در»: «محاسبات با خدمت مولانا آخر کنند».
- ۲-۷-۲- **مختصات ادبی لطایف‌الانشاء:**
- نثر این اثر را تا حد زیادی میتوان در گونه نثر مسجع قرار داد؛ بنابراین، ویژگیهای نثرهای آهنگین و فنی را در مجموع داراست. در ادامه همراه با نقل تعدادی از شواهد، به مهمترین ویژگیهای سبکی این متن، از دیدگاه ادبی میپردازیم.
- ۱- اطناب: برای نمونه، درباره خبر فوت کسی چنین قلم‌فرسایی میکند: «آفتاب مشرق جلال در مغرب افول، حلول کرد و مهر سپهر فلک و اقبال، در نقاب سحاب اجل متواری گشت و ماه با جاه دودمان آسمان سلطان از اوج شرف و شرف جلال، ناگاه در جوزهر احوال، منخسف شد و...».
- ۲- تشبیه: «جماعتی که چون بنات‌النّعش متفرق بودند، چون عقد ثریا و نظم پروین جمع شدند».
- ۳- اضافه‌های تشبیهی: صبح سعادت، کعبه وصال، تیه فراق، زیور ورع، دبور ادبار، راح ارتیاح و... .
- ۴- استعاره: «عقل دوراندیش و خرد خرده‌بین، حیران و سرگردان شده و در این فکر مانده که چرا چنگ چرخ منحنی‌قامت، ابریشم شعاع آفتاب پرتاب از خود فرو نگشاده و چرا روز پر نور، در اختیار لون سواد و ملابست لباس حداد، با شب دیجور، موافقت نموده؟»
- ۵- اضافه‌های استعاری: گوش جان، آستانه صفا، در انصاف، دامن عصمت، نایره فساد، نایره فتنه.
- ۶- اضافه‌های اقترانی: چشم انتظار و... .
- ۷- اضافه‌های تلمیحی: یوسف کنعان جود، عزیز مصر فضل.
- ۸- کنایه: نقیر و قطمیر و دینار و شعیر (چیز اندک و بی‌ارزش)، حلّ و عقد (انجام‌دادن امور)، بوقلمون (دنیا و عالم به سبب حوادث آن).
- ۹- تناسب (استفاده از اصطلاحات علمی، فنی و...): «جماعتی که چون بنات‌النّعش متفرق بودند، چون عقد ثریا و نظم پروین جمع شدند»، «بر هر تربتی که صباء صفا نسیم روضه وفا، هبوب نماید، اقبال آن قبول را به دبور ادبار مکدر گرداند». در ادامه فهرست‌وار، به رایج دیگری از این نمونه‌ها میپردازیم: آل، منشور، طغرا، مثال، آلتما، کوکتما، قراتما، تمغا، توقیع، موشح (اصطلاحات دیوان انشاء)؛ مستوفی، بتکچی، برات، پروانه، بارز، مفصل، احتباس، قبض، جمع، خرج، اخراجات، مفروغ، حوالات، آخرکردن، مشروح‌کردن (اصطلاحات دیوان استیفاء)؛ مقط، قلم‌تراش، کاغذ طومارکرده، محراک، مقراض، لزاق، خانه قلم، شق قلم، محرّف، قطزدن، دوات، مهره‌زدن (اصطلاحات فن کتابت).

- ۱۰- تنسیق الصفات: «امیر کیوان سریر آسمان مسیر فلک‌رخش جهان‌بخش»؛
- ۱۱- ایهام: «به وقت مطالعه آن، دل مشتاق، هر حرفی را از راه چشم، به صورت اشک، استقبال نمود» (معنای دیگر صورت (چهره) با چشم ایهام تناسب دارد)، «ماه سپهر سروری از عقده خسوف سقم، روی به سعود کشف و ظهور نهاده» (ایهام تبادر؛ کشف، کسوف را به ذهن متبادر میسازد).
- ۱۲- طرد و عکس: «این واقعه، حادث گشته و این حادثه، واقع شده»، «عادات سادات و سادات عادات».
- ۱۳- تکرار واژگان متجانس: «متابعت سنن سنن سنن و مشایعت سیر سیر مرضیه»، «سنن سنن اصحاب تکلف»، «سنن سنن اصحاب آداب»، «قریحه قریحه و طبع طبع این فقیر حقیر».
- ۱۴- تکرار برخی لختها در سراسر متن: «استسعاد سعادت وصول و دولت ماثول»، «وصول دولت ماثول»، «حصول دولت و وصول و ماثول»، «دولت نزول و ماثول»، «سعادت حصول و دولت نزول و ماثول»، «حصول شرف وصول و ادراک دولت ماثول» و
- ۱۵- درج و اقتباس: «ایمه و علما را که ورثه انبیا و حفظه احکام دینی‌اند» (از حدیث نبوی (ص) إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ (کافی، ج ۱: ص ۸۳))، «خبر وفات سلطان ام‌القری و فرمان‌ده من حولها، به خراسان آوردند» (از سوره مبارکه الأنعام/۹۲ و الشوری/۷)، «مِنْ آلٍ مَنْ قَالَ الرَّوحَ الْأَمِينِ وَ قَدْ نَادِيَهُ هَلْ حَاجَهُ أَمَّا الْيَكُ فَلَإِ» (رک: الامالی الصدوق: ص ۴۵۷) و
- ۱۶- استشهاد به آیات و احادیث و اخبار: در این کتاب، حدوداً، ۱۲۰ آیه و ۱۳۰ خبر و حدیث و گفتار بزرگان به کار رفته است که نویسنده آنها را به شیوه‌های مختلف به کار برده است.
- الف) گاه، آیه یا حدیث به نوعی در نثر تضمین می‌شود که گویی دنباله کلام است: «ختم خطاب و کتاب چنان باید که عندالافتتاح فحوی آیت ختامه مسک و فی ذلک فُلَيْتَنَافَسِ الْأُمَّتِنَافِسُونَ، گشاینده را مشاهده افتد.»
- ب) گاه آیه یا حدیث برای تأکید کلام آورده می‌شود: «و اگر مشاهیر فضلا و جماهیر علما و عقلا بر سهوی و خطایی و زلّتی و عثرتی در غیبت و حضور، اطلاع و عثور یابند و لاشک، هرآینه یابند، قال الله تعالی: وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا...»
- ج) گاه آیه یا حدیث را مضاف‌الیه یا مفعول یا مسند جمله قرار می‌دهد: «به طراز کرامت و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ، مَزِينٍ وَ مَطْرَزٍ»، «خسرو کشورِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ».
- د) ترکیبات قرآنی: «نبایی عظیم و خبری الیم»، «بضاعت مزجاء دعا در وعاء پیک صبا تعبیه کند»، «و میامن لیله القدر که بعضی از محاسن و مدایح او، خیرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ است».
- ه) اقتباس (تصرف در آیات برای همگونی با کلام): «ان یرث الله (اصل: إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ) الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَیْهَا (مریم/۴۰) و هو (اصل: أَنْتَ) خَيْرُ الْوَارِثِينَ (الأنبیاء/۸۹)».

۱۷- استشهداد به اشعار فارسی و عربی: این کتاب، حدوداً ۴۰۹ بیت فارسی، ۳۰۶ بیت عربی، ۶۹ مصراع فارسی و ۴۰ مصراع عربی در بر دارد که نویسنده آنها را به شیوه‌های مختلفی به کار برده است. ناگفته نماند که فقط در مقدمه کتاب، نام چهار شاعر (ابن‌رومی، بحتری، ابوالفتح بستنی و ابوالعلاء معری) ذکر شده است و در قسمت‌های دیگر، اشعار، بدون ذکر نام سراینده‌گان آن، نقل شده است.

الف) گاه شعر ادامه‌ی مطلب به شمار می‌آید و پیوند شعر با نثر، معمولاً با حرف «که» ربط صورت می‌پذیرد: «زبان حال او بدین مقال مترتم گشت که:

رسیدم الحق و دیدم خجسته در گاهی که با جلالت او زینت ثریا نیست
ب) گاه شعر با کلماتی از قبیل «میگفت، گفت و...» با نثر پیوستگی می‌یابد: «جام مالا مال اخلاص و ارادت نوشید و گفت:

أکتابه شمس الضحی، ام صورت اللّاهوت ام نسخه منقوله من عالم الملكوت
ج) گاه پیوند شعر با نثر بی‌واسطه است: «به حضرت آسمان‌رفعت و بارگاه کیوان‌رتبت که مقبل مقبلان جهان و معقر صاحب‌دولتان زمان بوده است و هست؛

فیرکع فیها قد کلّ مصعب و یسجد فیها خدّ کلّ مسبوح

۱۸- عناوین و القاب مطّنب: «پادشاه روی زمین، فرمان‌فرمای ملک و دین، کُهِف‌العالمین، ملاذ الانام و نصیر المسلمین، قامع الکفره و المشرکین، قاهر الفجره و المتمردین، دافع شرور العناه و المعتدین».

۲-۷-۱- مختصات فکری لطایف‌الانشاء

این اثر، از نظر مختصات فکری، متنی برون‌گرا است؛ در «مقصد اول» (فراق، قُرب مزار، تهنیت، تسلیت، تعزیت و...)، بنا به اقتضای موضوع نامه، وارد موضوعات عاطفی و احساسی می‌شود؛ اما وارد دنیای درون نمی‌شود و بیانگر جنبه‌های بیرونی و عینی است. البته نباید فراموش کرد که «در برخی از نوشته‌ها اصلاً فکری مطرح نیست، فقط عبارت‌پردازی و لفاظی است یا تکرار مکررات است» (کلّیات سبک‌شناسی، شمیسا: ص ۲۲۲). با وجود این، در «مقصد دوم» (احکام و عهدنامه‌ها)، بیشتر جنبه‌ای ارشادگونه و تعلیمی دارد. ناگفته نماند که در این قسمت، به واسطه اجتناب از زیاد شدن حجم مقاله، از ذکر نمونه پرهیز شده است.

۲-۸- نوآوری لطایف‌الانشاء

این اثر، از نظر نوآوری و تازگی نیز، چیز تازه‌ای به گنجینه اینگونه آثار نمی‌افزاید و در واقع، دنباله سلف خود، کتاب «آیین دبیری» (عبدالخالق میهنی) است؛ البته با لفاظی و سجع‌پردازی بیشتر. با وجود این، یکی از شگردهای مؤلف که می‌توان آنرا نوآوری و ابداع وی، برای پرهیز از اطناب

دانست، ذکر شماره مقالات و مقامات^۱، به جای نمونه آنها، در آرایه اغلب سرمشقهها است؛ به عنوان مثال، در فصل اول از مقاله دوم که درباره شکایت از تقصیر در ارسال مکاتبات است، چنین آمده است: «بعد از ۱۳، ۲، ۳، ۴، ۹، ۵، ۶: مدتی مدید است تا عشق یکرویه میبازم و مطولات مکاتبات، مشتمل بر ابلاغ خدمات و ارسال شکایات میپردازم و خطاب بی‌جواب مینویسم و سلام بی‌علیک میگویم و هنوز بر غرور و تصور گذشته که یعنی وقتی خدمت خداوندی را به مطالعه ترهات بی‌طایل، صدق رغبتی و فضل التفاتی بوده، پندارم که همان بازار و خریدار برقرار است. دایماً خود را نویدی میدهم و امیدوار میگردانم و بر موجب قضیة: (شعر) اِنِّی لَاسْتَحِیِّی اِذَا نَسَمَ الصَّبَا / اَنْ لَا اَحْمَلَهَا اِلِیکَ سَلاماً، با آنکه به کرات و مراتب، به عرض خدمات و رفع دعوات، ابرام کرده و یکی را به جواب مشرف نگشته، چون فلان، ۳ ۲، عازم آن صوب بود، این شکایت و عتاب، از برای بقاء استحکام اسباب محبت، به عرض رسانید. ۱۱ ۱۰ ۱۲ ۱۳؛ و السلام» (ص ۸۱). اعداد مذکور در این مثال، در واقع، ارجاع به نمونه‌هایی است که در بخشهای دیگر این اثر آمده است و با جایگزین کردن هر کدام از نمونه‌های آن قسمتها با اعداد مربوط، یک نامه کامل حاصل میشود.

۳- نتیجه‌گیری

پس از بررسیهای انجام‌شده بر این اثر، به این نتیجه میرسیم که: «تصرالله بن علاءالبناء النّسفی» کتاب «لطایف الانشاء» را در قرن هشتم هجری نگاشته است؛ نثر این اثر، مصنوع و متکلف است و برخی ویژگیهای سبکی آن بدین قرار است: عربی‌گرایی (کثرت استعمال لغات و عبارات و جملات عربی، جمعهای مکسر، صفت مؤنث برای جمع مکسر، مطابقت موصوف و صفت، عبارات دعایی)، نفوذ لغات ترکی و مغولی، استفاده از صورت قدیمتر برخی لغات، حذف افعال به قرینه لفظی، حذف فعل مقدم به قرینه فعل مؤخر، حذف شناسه افعال به قرینه، تکرار افعال در آخر جملات، کاربرد فعل وصفی به جای ماضی مطلق، کاربرد افعال دعایی، وجه مصدری، عبارت وصفی، کاربرد صفت تفضیلی به معنای صفت عالی، ساخت فعل امر با «می»، فعل همراه بای تأکید، ضمیر مفرد غایب برای غیر ذیروح، وجوه کهن ماضی استمراری، فاصله بین علامت نفی و فعل منفی، ساخت فعل منفی با پیشوند «نا»، استفاده از فعل ربطی متصل (اند)، واو ربط در آغاز جملات فعل مجهول، جمع‌بستن کلمات فارسی با «جات»، ساخت قید با پسوند «انه»، «با» به معنای «به» و «در»، «که» به معنای «چه کسی»، کاربرد «را» در معانی مختلف، سجع‌پردازی و بهره‌گیری از انواع جناس، هم‌آوایی، اطناب، تشبیه، استعاره، اضافه‌های تشبیهی و استعاری و اقترانی و تلمیحی، کنایه، تناسب، تنسیق الصفات، طرد و عکس، ایهام، تکرار واژگان متجانس، تکرار برخی لختها در

^۱ رجوع شود به قسمت ۲-۴ (ساختار کتاب لطایف الانشاء) در مقاله حاضر

سراسر متن، درج و اقتباس، استشهاد به آیات و احادیث و اخبار و اشعار فارسی و عربی، عناوین و القاب مطّاب.

فهرست منابع:

۱. الاعلام، الزّركلی، خیرالدین، (۱۹۶۹)، ۱۱ ج، ۳، بیروت: بی‌نا.
 ۲. الامالی الصدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، ۶ ج، تهران: کتابچی.
 ۳. الانساب، السّمعانی، ابی سعد عبدالکریم، (۱۹۶۲)، دکن: مجلس دائره‌المعارف العثمانیه.
- ### برخی منابع دیگر^۱
۴. تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی)، براون، ادوارد، (۱۳۵۷)، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
 ۵. تاریخ ادبیات ایران، رضازاده شفق، صادق، (۱۳۵۲)، شیراز: دانشگاه پهلوی.
 ۶. تاریخ ادبیات ایران، ریپکا، یان، (۱۳۸۳)، ترجمه ابوالقاسم سرّی، ۲ ج. تهران: سخن.
 ۷. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۹)، ۸ ج، ۱۹، تهران: فردوس.
 ۸. تاریخ مغول در ایران، اشپولر، برتولد، (۱۳۸۶)، ترجمه محمود میرآفتاب، ۹ ج، تهران: علمی-فرهنگی.
 ۹. الذّریعه الی تصانیف الشّیعه، الطّهرانی، العلّامه شیخ آقا بزرگ، (۱۴۰۳)، ۳ ج، بیروت: دارالرضوان.
 ۱۰. راهنمای تصحیح متون، جهانبخش، جویا، (۱۳۸۹)، چاپ سوم، تهران: میراث مکتوب.
 ۱۱. سبک‌شناسی نثر، بهار، محمدتقی، (۱۳۷۵)، ۳ ج، ۸، تهران: امیرکبیر.
 ۱۲. سبک‌شناسی نثر، شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، ۶ ج، تهران: پیام نور.
 ۱۳. سخن و سخنوران، فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۵۲)، ۲ ج، تهران: خوارزمی.
 ۱۴. فرهنگ سخنوران، خیام‌پور، عبدالرسول، (۱۳۶۸)، ۲ ج، تهران: طلایه.
 ۱۵. فن نثر در ادب پارسی، خطیبی، حسین، (۱۳۸۶)، ۳ ج، تهران: زوار.
 ۱۶. فهرست نسخه‌های خطّی فارسی، منزوی، احمد، (۱۳۵۰)، ۳ ج، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه-ای.
 ۱۷. فهرستگان نسخه‌های خطّی ایران (فنا)، درایتی، مصطفی، (۱۳۹۲)، ۳۱ ج، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
 ۱۸. فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، درایتی، مصطفی، (۱۳۸۹)، ۱۲ ج، تهران: مرکز اسناد مجلس.

^۱ برخی از منابعی که در این پژوهش به آنها رجوع شده است و مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ ولی شهادی از آنها ذکر نشده است.

معرفی و سبک‌شناسی نسخه خطی "لطایف الانشاء" / ۶۱

۱۹. کافی، کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۲۹)، ۱۵ ج، قم: دارالحدیث.
۲۰. کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴)، تهران: فردوس.
۲۱. گنجینه سخن، صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۶)، ۶ ج، چ ۶، تهران: آتیه.
۲۲. لطایف الانشاء، نسفی، نصرالله بن علاء البنا، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۴۷۱۹.
۲۳. لطایف الانشاء، نسفی، نصرالله بن علاء البنا، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، به شماره ۹۸۸۳.
۲۴. لغتنامه، دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. مجمع الفصحا، هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۳۹)، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.